

## مقایسه مزورانه آقای شهرام همایون

امیرفیض- حقوقدان

از آنجا که سنگر مفتخر بوده و هست که فرمایشات اعلیحضرت و دستاوردهای آنها و همچنین سخنانی که در اجلاس حضور ایشان مطرح میشود، مورد نقد و فحص قرار دهد، لذا اکنون نیز تکلیف مزبور در مقام ایفای عهد قرار میگیرد.

اخیرا در برنامه تلویزیونی آقای شهرام همایون که برای تبلیغ تورسفر به پاریس و بارسلن ترتیب داده شده بود از حضور اعلیحضرت هم به مثابه ابزار تبلیغاتی تجاری استفاده و حضور ایشان غنیمت گرفته شد.

آقای شهرام همایون در راستای تبلیغ برای تور مزبور که یک نوع کسب آشناست، یک سخنرانی در جشن نوروز کرده بود که در سخنان ایشان هیچ کلمه ای از کم و کیف تورهدهد از آن نبود و سراسر آن، مدآهنه، چاپلوسی و سخنانی است که یاد آور این سخن و لتراست که میگوید **چرب زبانان اغلب نیتی ناپاک در قلب دارند**.

این تحریر متمایل به این مسیر است که نیت واقعی آقای شهرام همایون از گردهم آئی با حضور اعلیحضرت که به تور مسافرتی متصل شده را شناسائی کند.

ظاهر قضیه این تفهیم را پیش میآورد که هدف ایشان از برنامه مزبور سوء استفاده از حضور اعلیحضرت برای ایجاد اطمینان و جلب مسافر بوده است.

تحریر حاضر به موضوع استفاده از اعلیحضرت بعنوان یک ابزار تبلیغات تجاری کاری ندارد و تنها به مسائل سیاسی و فلسفی که در کنار کار تجاری مطرح شده کار دارد.

جریان سخنرانی آقای همایون و حضور اعلیحضرت واجد دومیسیر با هدف نزدیک به هم است یک مسیر، ظاهر و دیگری مسیر قدری نا آشکار که به اتفاق در هر دو مسیر، براه تحقیق و نقد میرویم.

### تحقیق در مسیر نا آشکار

تحقیق در این مسیر جریاناتی را بازگو میکند که نمیتوان بدون استفاده و استناد به گذشته، تحقیق را شکل داد.

چندی قبل شاید مقارن با ۲۰۱۴/۰۹/۰۴ تلویزیون آقای همایون برنامه مصاحبه ای با اعلیحضرت ترتیب داد که در آن قضاوت اعلیحضرت را نسبت به پدرشان مطرح گردید.

انگیزه ترتیب دادن مصاحبه مزبور که در واقع جلسه اخذ اقرار و قضاوت اعلیحضرت بود از آنجا پاگرفت که عده ای از تشکیلات دهندگان شورای ملی اسمی آنروز، اعتراض داشتند که «چرا رضا پهلوی که پدر دیکتاتورش قانون اساسی را زیر پا گذاشته بعنوان سخنگوی شورا انتخاب شده است»؟

جواب مقابل این بود که درست است شاه فقید (در عبارت مردک) دیکتاتور بوده، ولی پسرش اعمال پدرش را محکوم کرده است و بنابراین تصدی ایشان بعنوان سخنگو قابل ایراد نیست.

کشاکش در این جریان به آنجا رسید که محکومیت شاهنشاه ایران بوسیله فرزندش وضعیت حال و روز پیدا کند چراکه در گذشته اعلیحضرت، گهگاه از اظهار نظر و قضاوت در مورد شاهنشاه خودداری میفرمودند از جمله در مصاحبه با فیگارو که گزارشگر، قضاوت اعلیحضرت را نسبت به پدرشان جویا شد و ایشان فرمودند:

**<من باید بسیاری نزاکت باشم که بخواهم خود را در مقام داوری پدرم بگذارم تصور نمیکنم که بتوانم درباره تصمیمات شاه اظهار عقیده کرد که درست بوده یا نبود>**

نمونه دیگر - گزارشگر روزنامه حریت از اعلیحضرت پرسش کرد بنظر شما اشتباهات پدرتان چه بود؟

اعلیحضرت فرمودند: **<دیگران را رها کنید اینجا نشستن و پدرم را محاکمه کردن صحیح به نظر نمیاید و بنظر من تاریخ بهترین داور است>**

نمونه دیگر- مصاحبه کننده کتاب انتخاب زمان خطاب به اعلیحضرت میگوید: آیا در توصیف حکومت پدرتان از کلمه دیکتاتور استفاده میکنید؟

پاسخ اعلیحضرت = **«برای من این پرسشی است بسیار درناک یک فرزند نمیتواند در سخن گفتن از پدرش از هرواژه ای استفاده کند خاصه وقتی که پدر نتواند از خودش دفاع کند، فکر نمیکنم کسی بتواند این واقعیت را انکار کند»**

برای اخذ اقرار قاطع از اعلیحضرت که در ماهیت، به اعتبار استفاده اعلیحضرت از عبارت واقعیت، واقعیت است و حقیقت حقیقت است حکم داوری تلقی میشود، شخصی بنام یاشار پارسا که اکنون هم عضو شورا است مامور تحقیق و بازپرسی از اعلیحضرت شد تا حکم دیکتاتور بودن و زیر پا گذاشتن قانون اساسی مشروطیت را از اعلیحضرت بگیرد تا ناسخ اظهار نظرهای ایشان در مصاحبه فیگارو حریت و کتابشان بشود و قضاوت نسبت به شاهنشاه بتاریخ روز گردد.

باری بشرحی که گفته شد و در تحریر (پسر و پدر) نیز رفته است حکم و قضاوت اعلیحضرت محدود و منحصر به دیکتاتور بودن و نادیده گرفتن شاهنشاه گرفته شد و این حکم و قضاوت اعلیحضرت نسبت به کارها و دستاوردهای پدر و پدربزرگشان تسری نداشت.

معلوم است که قضاوت عامه نسبت به شخصیت ها و مسئولین متوجه دستاوردها و مشهودات عینی است از باب مثال تامین نان و امنیت و آموزش و پرورش رایگان – داشتن راه آهن و دانشگاه و بیمارستان ها مبانی اصلی قضاوت نسبت به شخصیت ها و درمورد شاهان پهلوی، متوجه دستاوردها و مشهودات عینی است و قضاوت نسبت به تخطی از اصول قانون اساسی و اتخاذ شیوه های دیکتاتوری، قضاوتهایی نیست که عامه را بر آن صلاحیت باشد، صلاحیت در این موارد با مقاماتی است که قانون مشخص ساخته است.

برنامه آقای شهرام همایون که باحضور اعلیحضرت اخیرا اجرا شد و ظاهرش برای تبلیغ تور مسافرتی بنظر میآید، باطن و انگیزه اش اخذ قضاوت غیرمستقیم اعلیحضرت نسبت به دستاوردهای شاهان پهلوی بود، که اکنون با توضیحی که آورده میشود، تصدیق و یا قلب ورد موضوع با خوانندگان این تحریر است

### مقایسه با ملات جابلوسی

آقای شهرام همایون در برنامه ای که برای استفاده تبلیغاتی تجارתי از اعلیحضرت تدارک دید، خطابه ای را که در برنامه نروزی یا گردهم آیی دیگری خواند که در آن عبارتی بسیار پرمعنا که قلم صفر بر دستاوردهای شاهان پهلوی از جمله راه آهن و دانشگاه که بیشتر از دیگر دستاوردهای آنان محیط توجه و قضاوت عامه است میکشد، و آن، این جمله است؛

«تلاشهای ۳۵ ساله شاهزاده اگر بالاتر از احداث راه آهن و دانشگاه و تلاشهای دوران رضاشاه و محمد رضاشاه در مورد انرژی اتمی نباشد کمتر نیست»

در اینجا ملاحظه میکنید که شهرام همایون بین دستاوردهای شاهان پهلوی و تلاشهای رضا شاه دوم یک حالت مقایسه را برای اثبات برتری تلاشهای شاهزاده! بر خدمات و دستاوردهای شاهان پهلوی از جمله دانشگاه و راه آهن ایجاد کرده است.

حالت مقایسه بهترین روش برای شکل گیری قضاوت عامه است و اصلا میتوان گفت که قضاوت عامه بر مبنای مقایسه بین حال و گذشته و یا عوامل موجود در یک حالت و وضعیت است.

ممکن است خواننده، مقایسه شهرام همایون رابه پای چاپلوسی و تملق برای استفاده تجارתי از اعلیحضرت منظور دارد و یا خواننده بگوید که خوب اعتقاد و برداشت آقای همایون همین است که عنوان کرده و بنظر او تلاشهای ۳۵ ساله اعلیحضرت از دستاوردهای شاهان پهلوی بالاتر و مثبت تر است و یا آنرا به حساب ارادت و وفاداری به اعلیحضرت به حساب بیاورد.

ولی نمونه هائی نشان میدهد که اعلیحضرت برای شهرام همایون ابزار است و این ابزار وقتی بنظر شهرام همایون ابزار است که مورد استفاده همایون قرار گیرد و الا آشغال است و باید دور انداخته شود یا سَمَش داد.

### نمونه اول

شهرام همایون در برنامه روز جهانی کورش هخامنشی سخت به اعلیحضرت تازید وگفت >به خود زحمت نداد که سه سطر درباره روز جهانی کورش هخامنشی بنویسد من واقعا دل شکسته شدم دل مارا او شکست<.

اگر اعلیحضرت ابزاردست شهرام همایون میشد ویک اعلامیه بمناسبت روز جهانی کورش میداد و بازار تلویزیون شهرام را گرم میکرد، شهرام نه دل شکسته میشد و نه اعلیحضرت متهم به دل شکستن.

رابطه وفاداری حقیقی به اعلیحضرت و باور به دستاوردهای تلاشهای ۳۵ ساله ایران که بنظر شهرام همایون از تاسیس راه آهن ودانشگاه مهم تراست محال است که بمناسبت ابزار نشدن اعلیحضرت برای تلویزیون شهرام همایون متهم به دل شکستن بشوند، ویا دلی که مملو!! از عشق به شاه وسنت پادشاهی است شکسته شود مگر درمسیردورنی وچاپلوسی وبهره گیری.

### نمونه دیگر

در برنامه تلویزیونی کنگره سکولارها که آقای همایون مدیریت میکرد درپایان برنامه گفت >بالاخره شاهزاده یک پدیده است چکارش کنیم سمش بدهیم<

واقعا خود پرسی بفرمائید کسی که یک جو ارادت ومحبت واساسا صفت انسانی داشته باشد این عبارتی را که شهرام همایون در رابطه با اعلیحضرت (بخوانید شاهزاده ای که تلاشهایش بیش از خدمات رضاشاه ومحمد ضاشاه برتری دارد!) مصرف کرده بکارمیبرد یا چنین عملی مرسوم آدم های دورو ومنافق، و بی ادب وهرزه گرد است.

### نتیجه مقایسه مزبور

نتیجه ای که آقای همایون ازمقایسه مزبور ارائه داد این است که >تلاشهای شاهزاده درطول ۳۵ سال اگر زیاد تراز دستاوردهای دوران سلطنت رضاشاه وشاهنشاه آریامهرنباشد کمترنیست<.

پس اگر ثابت شود که تلاشهای شاهزاده از نقطه صفر حرکتی به جلو نداشته، چون شخص اعلیحضرت هم در پاسخ اظهارات همایون اشاره کوتاهی فرمودند در این عبارت >منکه کاری نکرده ام< نتیجه مقایسه آقای همایون این میشود که رضاشاه کبیرو شاهنشاه آریامهر هم کاری نکرده اند و این درست همان چیزی است که برای بی اعتبار کردن خدمات شاهان پهلوی در تدارک مخالفین سلطنت است وهمایون کارگردانی آنرا مینماید.

**حاشیه** = این ایراد به کلام اعلیحضرت وارد است که >عبارت من که کاری نکرده ام< بخشی از بیان صداقت مربوط به خودشان است در حالیکه بخش مهم صداقت متوجه ناچیز شمردن خدمات شاهان پهلوی وقراردادن آنان در مقابل هیچ کاری است که اعلیحضرت ظرف ۳۵ سال گذشته نکرده اند؛ یعنی

اعلیحضرت، بطور غیرمستقیم نه تنها ادعای قلب خدمات شاهان پهلوی را تانید بلکه آنرا صیقل هم داده اند.

اعلیحضرت که در مصاحبه با روزنامه حریت و فیگارو خودشان را پاک و منزله از قضاوت درباره اعمال پدرشان معرفی کردند چر باید در مجلس کاسبکاری برای خوشایند شهرام همایون به این حقیقت که <تلاشهای من در حدی نیست که قابل مقایسه با کارهای پدر و پدربزرگم باشد> سرپوش سکوت بگذارند (پایان حاشیه)

### دستاوردهای مقایسه واقعی

شهرام همایون گفته است <من سلطنت طلب نیستم ولی ثابت میکنم که رضاشاه پدیر ایران میباشد>. شهرت تاریخی رضاه کبیر پدر ایران بودن که ادعائی جلف و ناممکن است، نیست و بطور حتم <مظهر وحدت و یگانگی ملت و استقلال کشور> است و تمام مدت سلطنت او صرف حفظ استقلال و تمامیت ارضی ایران شد و این حقیقت تاریخی هر کجا نام رضا شاه آمده بعنوان یک سجل سیاسی او تکرار شده است.

در مقام مقایسه که شهرام همایون باب کرده تا برتری تلاشهای ۳۵ ساله شاهزاده مورد نظرش را بر اقدامات رضاشاه کبیر و شاهنشاه آریامهر به اثبات برساند، شاهزاده ایشان اولین ایرانی بود که با وجود سوگند به حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور موافقتنامه خودمختاری کردها را باتفاق منوچهر گنجی و واسطه گری تیمرمن امضا کرد و به آن نکبت هم بسنده نکردند و قطعنامه شورای تجزیه طلبان را امضا و چنانکه میدانید مشوق توام با تهدید هم شدند که ایرانیان آنرا امضا کنند. معنای برتری این است آقای شهرام همایون؟

شاهنشاه ایران در جریان خودمختاری آذربایجان این سخن ابدیت را نقش تاریخ سلطنت ایران کردند که <اگر دستم قطع شود هرگز سند تجزیه ایران را امضا نمیکنم> فرزند ایشان اعلیحضرت رضاشاه دوم، نه تنها سند تجزیه ایران را امضا فرمودند و مشوق امضای دیگران هم شدند بلکه ریاست شورای تجزیه طلبان را هم قبول کردند. معنای برتری این است آقای شهرام همایون؟!

❖ از بارزترین خصوصیات سیاسی رضاشاه کبیر قطع توسل ایرانیان به بیگانگان است که قانون خاصی هم بهمان مناسبت از مجلس گذشت.

اما شاهزاده مورد نظر آقای شهرام همایون سی و پنجسال است که در هر مصاحبه ای توسل به بیگانه و کمک مادی و تدارکاتی از بیگانه مرکز ثقل مصاحبه ایشان است.

تقاضای گواهی وطن پرستی از آمریکا - گواهی آمریکانیهایی مبنی بر اینکه اپوزیسیون جمهوری اسلامی آزادیخواه و دمکرات هستند - تقاضای از آمریکا که به سرمایه داران ایرانی در خارج فشار بیاورد که به

اوپوزیسون کمک کنند، ثبت درشناسنامه سیاسی ایشان است و این جمله تلخ و تلختر از زهر هم ورد زبان ایشان شده که **«بدون کمک خارجی نجات ایران ممکن نیست»**<sup>۱</sup> معنای برتری تلاشهای شاهزاده بر اقدامات رضاشاه و محمد رضاشاه اینهاست؟ چاپلوسی که حقیقت رابه پای چاپلوسی فدامیکنی.

❖ وزیرمختارانگلیس درکتایش نوشته «رضاشاه کبیرتنها کسی بود که به ایرانیان آموخت که باید ازقانون اطاعت کرد»

و اما شاهزاده آقای شهرام همایون اولین ایرانی درطول مشروطیت بوده وهست که پس ازاتیان سوگند سلطنت و وفاداری به قانون اساسی مشروطیت، آقای داریوش همایون (فامیل شهرام همایون) قانون اساسی مشروطیت را درحضور ایشان پاره کرد وازآن پس قانون اساسی مشروطیت ومتمم آن هم به اراده «شاهزاده» به چاه ویل بی اعتباری رفت که رفت. ونه تنها قانون اساسی بلکه سلطنت ۲۵۰۰ ساله هم ابتدا باجمهوری بی تفاوت شد وبعد به لاتاری ارجاع وبعد ازمدتی بکل ازیاد وجودی رفت که رفت.

صدرها از عالمان ومنصفان یکسر تهی است صدردرست بخیل وناکس وبقال ماند

### اعلیحضرتا

**سگهای گله خیلی شبیه گرگها هستند. سگهای گله گرگها را میشناسند وگوسفندان هم فرق بین گرگ و سگ را میدهند ولی اعلیحضرت گرگ و سگ را ازهم تمیز نمیدهند.**

<sup>۱</sup> - این درحالی است که ایشان با صراحت و واژه هایی توهین آمیز کسانی را که میگویند رژیم خمینی با توطئه غرب و آمریکا در ایران مستقر شده است را «تتوری توطئه» و یک اخلاق «دایی جان ناپولنونی» عنوان کرده و به تندی حقیقت گوین را انتقاد می کنند ومی خندند. ح-ک